

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

مرده شوی جرمنی

حاجیی از قصه های نوجوانی یاد کرد
در شگفت آورد مرا و لحظه ای دلشاد کرد
گفت ! بودم بیخبر از شهوت و کار دگر
شستن یک مرده ای ، این بنده را معتاد کرد
لخت و عریان ، روی تخته بود از اهل عرب
جلد زیبا و ظریفش ، شهوتی ایجاد کرد
قهوه یی رنگ و مُجلا و مُصفا ، با نمک
در درون سینه دل ، از دیدنش فریاد کرد
تا سر انگشتم به جلد آن پسر کردی تماس
انقلابی شد به پا و ، عقل را برباد کرد
شست و شویی کردمش با آب عشقی، در بغل
شهوت آن لحظه ما را ، ناگهان استاد کرد
یک تخلص کسب کردم (مرده شوی جرمنی)
این لقب را بی سند ، دولت به من امداد کرد
چای ، گرم و آب ، سرد و نان ، اندر روغنست
نوش جان آنکسی کو ، کار بی اسناد کرد

با خبر از ماجرا شد حضرت بابا و زود
دختری پیدا نمود و بنده را نامزد کرد
گفتمش : بابا ! مرا شد مسلک و شوق دگر
نان و حلو ، کی توانی بخش در اعیاد کرد
مدتی بگذشت و افتادم به فکری دیگری
تا ز راه دین ، دکان نوی آباد کرد
در مجالس ، بر منابر ، خطبه و ختم و دعا
مرده را ناشاد و اما ، زنده ها را شاد کرد
گر بود تکفین و تدفین و نماز و شست و شو
جمله را انجام داد و خطبه ای ایراد کرد
بهر ختم و فاتحه ، هم هفتگی و روز چل
جیب خود پرأویرو و از دیگران پر باد کرد
دین و مذهب را چنان پیچم به هم ، تا دیگران
بهر حل این معما ، بنده را استاد کرد
آیه ها را معنی و تفسیر بشنو ، رنگ رنگ
صد هزاران لعنت و نفرین بی بنیاد کرد
آب حوض دیگرانرا خیت کردن ، خیت خیت
دیگران را ماهی اما ، خویش را صیاد کرد
کاسبی بی ما ندارد ، احتیاج سیم و زر
شکر یزدان را ز ارث و وارث و اجداد کرد
« نعمتا » کردی رقم ، این داستان مرده شوی
پس توکل بر خدا ، تا هرچه بادا باد کرد